نگاهی به آثار ماریو باوا

قسمت دوم

ترس گوتیک

قسمت اول این مطلب بلند دیروز در همین صفحه به چاپ رسید و اکنون قسمت دوم آن را می خوانید. نویسندگان این بار هم دید موشکافانه آثار باوا را تحلیل می کنند. به نظر می رسد نقطه اوج این مطلب، در پاراگرافهای پایان آن شکل گرفته، جایی که نویسندگان جوهر حقیقی سینمای ارزان را عیان می کنند.

الن سیلور و جیمز اورسینی
ترجمه: امیر احمدی

تحلیل گستره حساب شدگی میزانسن باوا دراستفاده از پیش فرضهای ژانری و برانگیختن واکنشهای خاص در بیننده ، در فیلمهای راز آلود و تاریخی اش بسیار آسانتر است. در اولی ما شاهد قهرمانان کارآگاهی نیستیم که طی روندی حساب شده لایه های گمراهی ایجاد شده توسط جانیان را کنار بزنند،در عوض با خود جنایتکاران و یا قربانیان بالقوه، شخصیتهای اصلی هستند. نه روشهای پلیسی و نه پیچیدگیهای روایی اهمیتی در حد دنیای زیر زمینی رفتارهای منحرف ندارند ،همچون دنیای فیلم نوار که جنایتکاران و قربانیان ساکنان اصلی آن هستند. صحنه تعقیب و گریز طولانی از بین کوچه پس کوچه ها در «بارون خونین» و اولین قتل در مه شبانگاهی در یک پارک در «خون و توری سیاه»از نمونه های این امر هستند. در این فیلمها اشخاص مجبورند که از مهاجمین نامعلومی بگریزند،از کنار چراغ برق های تک افتاده یا پنجره های روشن خانه هایی که هیچ امنیتی عرضه نمی کنند و از میان مناظر کابوس گونه ای که در نور روز کاملاً طبیعی و بی خطر به نظر می رسند،بگذرند. حتی درون یک آپارتمان دربسته،همانند اپیزود دوم «سبت سیاه» (تلفن)نیز یک زن ممکن است آنچنان ازصدای برخاسته از یک گیرنده ترسیده باشد که صدای ناگهانی زنگ تلفن برایش از شلیک گلوله وحشتناکتر باشد.

اینگونه بیانهای صوتی و تصویری ،می توانند چندین نکته را در بر داشته باشند. اولاً اجرای مستقیم سکانسهایی تعلیقی ، با کاربرد نورپردازی ،عمق میدان و برشها جهت بالا بردن درک بیننده هستند. ثانیاً حالتهای پریشان درونی شخصیتها را آشکار می سازند و با لاخره اینکه آنها استعاره های پنهانی از یک دنیای زیرزمینی نوار گونه مثل فیلمهای «چشم شیطان» یا «خون و توری سیاه» اند ، ویا در فیلمهای ماورا «الطبیعه»،جهانی جایی فراتر از مرزهای واقعیت عادی و مادی که اشخاص سهواً با آن برخورد می کنند،مثلاً در «بکشنبه سیاه» یا «بکش،بچه،بکش» . حتی در فیلمهای تاریخی مقدم بر ژانر« شمشیربازی و جادوگری» نیز، باوا برخلاف آن نوعی کارکرد که بر قهرمانی با نیرویی مافوق طبیعی یا توانایی‌های ویژه رزمی تکیه می کند. شخصیت اصلی «هرکول در جهان طلسم شده» قدرتمند است اما به هیچوجه فنا ناپذیر نیست و برای اتمام مأموریتش در دنیای زیرزمین نیازمند کمک همراهان افسانه ای اش است. قهرمانان وایکینگ «اریک فاتح» و «خنجرهای انتقامجو» جنگجویانی قدرتمندند اما جنبه اسطوره ایشان کم رنگ است. عیناً همانند شخصیتهای بیگناه فیلمهای مدرن، این قهرمانان توسط نیروهایی خارجی در موقعیتهایی که از پیش برایشان مقدر شده قرار می گیرند، یا همانگونه که روربک در «خنجرهای انتقامجو» با لحن اندوهناکی می گوید:«اودین تصمیم می گیرد که سرنوشت ما چه باشد».

تریلرهای مدرن باوا از گونه ای اسطوره پردازی جنسیت گرایانه خاص خود پیروی می کنند که ، می تواند ازپیش زمینه فیلمهای تاریخی مؤکدتر باشد. دخترهای مدل لباس در فیلمهای «خون و توری سیاه» ، اپیزود دوم («تلفن»)،«سبت سیاه» ،«تبر برای ماه عسل»و «پنج عروسک برای ماه اوت»(۱۹۶۹) ظاهراً افرادی عادی اند. با این حال شغل ویژه شان دلالت بر وابستگی ای به ارزشهای سطحی و سراسر هرج و مرج و تقریباً بی شکل اند،